

# استمرار فرنگ و سانسایان در شبه قاره هندوپاکستان

(۲)

سید حیدر شهریار نقوی  
سرپرست گروه پاکستان شناسی و زبان اردو،  
دانشگاه اصفهان

آورد و در تنظیم امور مملکت و تشکیل دربار از بعضی از قوانین و اصول و آئین ایران استفاده کرد. از جمله رسم کورنش و تعظیم بود که از زمان سانسایان با پذیرفتن تغییرات جزئی در دربارهای ایرانی پابرجا بود و از دربار صفویان به دربار هندوستان راه یافت شاهنشاه جلال الدین اکبر رسم زمین بوسی را که در دربار سلاطین افغان دهلی رواج داشت به رسم سجده تعظیمی مبدل ساخت<sup>۱۶</sup>.

مطالعه آداب و تشریفات دربار سلاطین مسلمان دهلی و پادشاهان باری و حکمرانان دیگر مسلمان در نواحی مختلف هندوستان از جمله نوابان حیدرآباد دکن که در واقع دنباله شاهان دهلی و آگرا بشمار می رفتند ما را به این حقیقت مواجه می سازد که از آغاز تا انجام حکومت های اسلامی هندوپاکستان از حیث اغلب امور کشورداری و دربار داری تحت تأثیر سلاطین ایران بویژه سانسایان قرار داشته اند و بیشتر ترتیبات درباری آنان از تشریفات درباری خسرو پرویز و انوشیروان بوده است.

## پذیرفتن سفیران

در زمان سانسایان در ایران نهایت احترام را نسبت به

۱۵ - حکومت اسلامی در هندوستان (بانگلیسی) تألیف مهاجن چاپ دهلی صفحه ۶۵ .  
۱۶ - تمدنی جلوی چاپ اعظم گره (هند) ص ۱۶ .

## آداب بار یافتن

پروفیسور آرتور کریستنسن در کتاب وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی سانسایان (ترجمه فارسی از استاد مجتبی مینوی چاپ مجلس تهران صفحه ۱۴۸) پیرامون آداب بار یافتن مردم در دربار سانسایان مینویسد: «همین که شاه بار می داد مرد از آستین خویش دستارچه ای سفید و پاکیزه بر آورده پیش دهان خویش می بست. این پندام است که می بندند تا نفس آدمی چیزهای مقدس و عناصر واز آن قبیل را و در این مورد فَرکیانی را آلوده نسازد. پس از آنکه این احتیاط کرده شد شخص داخل می شد و به دیدار شاه برخاک می افتاد و نماز می برد و همچنان می ماند تا شاه او را فرمان دهد که از خاک برخیزد آنگاه او برخاسته تعظیم می کرد و سلام بجای می آورد» این نمونه ای از آدابی است که در دربار شاهنشاهان سانسای ملحوظ میگردید.

غیاث الدین بلین پادشاه دهلی که در تشکیلات درباری اش از اکاسره ایران پیروی بعمل آمده بود در تقلید از مراسم بار دادن خسروان سانسای سجده و پابوس را در موقع بار یافتن مردم مرسوم ساخت<sup>۱۵</sup>. سنت هائیکه با الهام از دربار سانسایان بوسیله بلین در دربار دهلی آغاز گردید تا مدت درازی در آنجا ادامه یافت. همایون پسر بابر پس از آنکه در سال ۱۵۴۰ میلادی بدست شیرشاه سوری شکست خورد، جهت استمداد به ایران آمد و مورد استقبال و پذیرائی شاه طهماسب واقع شد. او با کمک نظامی ایران مجدداً حکومت هندوستان را بدست

سفر مرعی میداشتند، از آنها پذیرائی مفصلی بعمل می‌آمد و سفیران از خود مخارجی نمی‌کردند. گاهی هیئتی از مرکز برای استقبال و مراقبت و مهمان‌داری سفر روانه سرحد می‌گردید<sup>۱۷</sup>. عیناً همین مراسم با تفصیلات بیشتری از طرف پادشاهان مسلمان هندوستان در قبال مهمانان سلطنتی و سفیران کشورهای خارج برگزار می‌شد. شباهت زیادی که در مراسم پذیرائی از سفیران در هندوستان اسلامی و ایران ساسانی بچشم می‌خورد تأثیر فراوان آئین پذیرائی از مهمانان سلطنتی در دربار ساسانیان را در دربار پادشاهان هندوستان نشان می‌دهد.

### صلات و خطابات و هدایا

در سیاست‌نامه بیان شده، راجع به اردشیر نوشته‌اند دهان موبدان موبد را که به او خبری نیکو داده بود با یاقوت سرخ و مروارید و گوهر پر کرد<sup>۱۸</sup>. مرتضی راوندی در تاریخ اجتماعی ایران (جلد اول) صفحه ۶۴۶ مینویسد: «در دربار ساسانی دادن انعام و لقب و منصب معمول بود». عیناً همین رسم با کلیه تفصیلاتش که در کتب متعددی نوشته و شرح داده شده است در دربار عده کثیری از پادشاهان مسلمان هندوستان از جمله محمد تغلق، جلال‌الدین اکبر، نورالدین جهانگیر، شهاب‌الدین شاهجهان و غیره اجرا می‌گردید. در روزهای عید مذهبی یا جشن‌های دیگر دادن صلوات و خطابات به امرای دربار یا شاعران و غیره جزو لوازم دربار بود. در اینچنین مواقع امراء هم هدایای بهاداری به شاهان تقدیم می‌داشتند.

پروفسور آرتور کریستنسن در کتاب وضع ملت و دولت و دربار ساسانیان (ترجمه فارسی صفحه ۱۵۰) مینویسد: «القب و عطا یائی که به نشان افتخار و امتیاز داده می‌شد و همچنین مشاغل درباری و دولتی معمول‌ترین وسیله برای پادشاهان به لیاقت و هنر بود...» تقریباً همین وضع در دربار پادشاهان مسلمان هندوستان وجود داشته و گویا در بارهای آنان از نظر اعطای صلوات و خطابات و قبول هدایا بشدت پیرو دربار خسرو پرویز بوده‌اند. مانند اردشیر پادشاهان مختلف هندوستان بخصوص اکبر و جهانگیر و شاهجهان در قبال بیثی یا اشعاری دهن شاعران را بارها پرمیکردند. بطور مثال محمدجان قدسی ملك الشعراى دربار شاهجهان در حضور وی قصیده‌ای خواند و شاهجهان امر کرد تا هفت بار دهن شاعر را با جواهرات پر کردند. امیر خسرو مثنوی نه سپهر را به قطب‌الدین مبارک خلیجی اهداء نمود و پادشاه مزبور بولی هم وزن يك فيل به خسرو اعطاء نمود.

اعطای خطابات به امرای دربار و خدمتگذاران صدیق پادشاهان حتی در آخرین دربار پادشاه مسلمان در حیدرآباد

دکن که در سال ۱۹۴۸ میلادی سقوط کرد مرسوم بود و دهها اشخاص بنام که از جانب نظام دکن عثمان علی‌خان موفق به دریافت القاب و خطابات شده بودند هنوز هم در حیدرآباد با همان القاب مانند سالار جنگ بهادر، یاور جنگ بهادر، سکندر جاه، یاور جنگ و غیره نامیده می‌شوند و عده‌ای از آنها امروز هم زنده‌اند. حیدرآباد دکن را می‌توان بعنوان آخرین حکومتی که خارج از ایران با حفظ نفوذ فرهنگ ساسانیان به زندگانی‌اش ادامه می‌داد معرفی نمود.

### زنجیر عدالت

انوشیروان در اجرای عدالت و انصاف نام و مقام شایانی در تاریخ کسب نموده و به لقب عادل ملقب گردید. بفرمان او نزدیک در ورودی کاخ زنجیری تعبیه شد تا مظلومان کشور بتوانند با کشیدن آن مستقیماً شاهنشاه را در جریان بگذارند. نورالدین جهانگیر پسر اکبر شاه پادشاه هندوستان در پیروی از اقدام انوشیروان امر کرد دم در کاخ زنجیری بیاویزند تا ستم‌دیدگان با کشیدن آن فریادشان را بدون واسطه بگوش او برسانند. جهانگیر بدینوسیله توانست بارها به کمک زجر کشیدگان بشتابد و عدالت را در حق آنان اجرا نماید.

علاوه بر جهانگیر پادشاهان متعددی در هندوستان آرزوی آن را داشتند که مانند انوشیروان در دادرسی معروف شوند و لقب انوشیروان عادل وقت را حاصل نمایند. یکی از آنان محمد جوناخان بود که به محمد تغلق معروف گردید او آرزومند بود به لقب انوشیروان عادل ملقب گردد<sup>۱۹</sup>.

در زمان شهاب‌الدین شاهجهان امپراتور هندوستان در قلعه عظیم آگرا (هند) در نزدیک دیوان خاص محلی بنام تسبیح‌خانه وجود داشت. در آنجا ترازوی عدالت نصب بود و آن بازگویی آن بود که اگر پادشاه خودش را سایه خدا می‌پندارد باید همواره متوجه عدالت باشد. انوشیروان عادل برای شاهجهان نیز در مورد برقراری عدالت و انصاف سرمشق بسیار ارزشمندی محسوب می‌شد و دائماً در راه دادگستری الهام بخش بود<sup>۲۰</sup>.

### گارد شاهنشاهی

اردشیر با پیروی از داریوش دسته‌ای از محافظین شام مشتمل بر ده هزار نفر سرباز تشکیل داد و اسمش را «لشکر جاویدان» گذاشت<sup>۲۱</sup>. راجگان گپتا ئیها (معاصر ساسانیان) در این مورد از شاهان ساسانی اتباع نموده و برای خود دسته‌ای از محافظین را مرتب ساختند. پروفسور عباس مهرین‌شوشتری در کتاب خود «همسائیان ایران در عصر ساسانیان» چاپ تهران (صفحه ۲۴۱) در این باب چنین مینویسد: بنا بر نوشته

فاهین سیاح چینی که چندی در هند می‌زیست و آنچه دید و شنید بنوشت در عصر گپتائی‌ان مردم هند به‌رفاهیت و آسودگی می‌زیستند و پادشاه مانند شاه ایران سپاهی داشت که مستحفظ شخص او بودند و حقوق سرباز مرتب و منظم به او می‌رسید». سیدهاشمی فریدآبادی در تاریخ مسلمانان هند و پاکستان چاپ انجمن ترقی اردو کراچی در صفحه ۲۱۷ درباره شاهان ممالیک هند مرقوم می‌دارد: «فوج رکاب (یعنی گارد شاهی) شامل پیاده و سوار بوده که به پانک، سرهنگ و خاصه‌دار نامیده می‌شدند و مستقیماً زیر نظر پادشاه یا معتمدین خاص وی کار می‌کردند». از این پیداست که پادشاهان ممالیک هند بخصوص غیاث‌الدین بلبن در تشکیل گارد شاهی از ساسانیان تقلید کردند.

اشتیاق حسین قریشی در تألیفش (بانگلیسی) بعنوان نظم و نسق سلاطین دهلی در صفحه ۶۳ در مورد گارد شاهنشاهی پادشاهان ممالیک هند چنین نگاه‌شده است: «پادشاهان ممالیک هندوستان گروهی از سپاهیان را بنام جاندار تنظیم نموده بودند و آنها عهده‌دار حفظ جان پادشاه بودند. عده دیگری از سپاهیان هم در خدمت پادشاهان مزبور بودند که به‌سالحداران نامیده می‌شدند. اینها هم کاملاً مجهز بودند و وظیفه‌شان حفاظت شخص پادشاه در مواقع بار دادن او و یا بیرون رفتن از کاخش بود.»

### برگزاری جشن‌ها و تقویم ایرانی

ساسانیان زردشتی بودند و بهمین علت تمام جشن‌های مذهبی زرتشتیان با شکوه هرچه تمامتر در دربار آنان برگزار می‌شد ولی ایرانیان پس از آنکه دین مبین اسلام را پذیرفتند از برخی سنت‌های ملی خویش دست‌نکشیدند و عده‌ای از جشن‌های قدیم از جمله جشنهای نوروز و مهرگان و سده را نگاهداشتند و در دربار ایرانیان، مسلمان برگذاری آنها مرتب صورت می‌گرفت و حتی امروز هم این جشن‌ها با علاقه خاصی بوسیله مسلمانان ایران برگزار می‌شود.

از آغاز حکومت مسلمانان در هند و پاکستان جشن‌های مزبور در دربارهای لاهور و دهلی و آگرا برگزار می‌شده و مطابق مراسم آنها در دربار ساسانیان در هندوستان نیز برگزاری آنها با انجام مراسم بسیار جالبی توأم بوده است. دیوان‌های شاعران فارسی که بدربارهای لاهور و دهلی ارتباط داشتند مانند ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان و امیر خسرو دهلوی و امثال آنها مشحون از اشعاری متعلق به برگزاری اعیاد مزبور می‌باشد.

برگزاری جشن‌های آب‌پاشان، مهرگان، آبان، و نوروز در دربارهای مغولان هند بخصوص جلال‌الدین اکبر وجهانگیر

و شاهجهان موضوعیست بسیار مفصل و در عین حال بسیار جالب و قابل توجه. جلال‌الدین اکبر از همه پادشاهان شبه‌قاره بیشتر تحت تأثیر تمدن و فرهنگ ایران ساسانی بوده و او حتی تقویم اسلامی را که مبتنی بر سالهای هجری بوده به تقویم ایرانی با اسامی برجهای فروردین و اردیبهشت و خرداد و تیر و غیره مبدل ساخت و در قلمرو خویش او امری صادر کرد دایر بر اینکه تمام اعیاد ایرانی باید در تمام شهر و دیارهای هند و پاکستان رسماً برگزار شود.

بقول ابوالفضل مؤلف اکبرنامه (جلد دوم صفحه ۱۳ چاپ کلکته) اکبر شاه سال ۹۹۲ هـ تقویم اسلامی را منسوخ و تقویم خورشیدی ایرانیان را بجای آن رواج داد و جشن‌های پارسیان (زردشتیان) را طبق منشوری در قلمرو پهنایش مقرر ساخت. با در نظر گرفتن اهمیت منشور اکبر شاه از نظر نفوذ فوق‌العاده ایران ساسانی در هندوستان عبارت آن را در زیر نقل می‌کنیم:

« چون دانشوران ملل و نحل بجهت شکرگزاری و سپاسداری از شهور و سنین روزی چند را به مناسبات فلکی و مرابطات روحانی بجهت سرور جمهور خلایق و خوش حالی طوایف انام که باعث چندین خیرات و مبرات است اختیار فرموده اعیاد نام نهاده‌اند و در آن ایام مسرت‌پیرا اساس سپاس را محکم ساخته در ادای مراسم خضوع و خشوع بجناب کبریای الهی که خلاصه عبادات و زبده طاعات است مساعی جمیله بتقدیم رسانیده غنی و فقیر و صغیر و کبیر بقدر قدرت فائده تفضل و احسان گشاده ابواب عشرت و کامرانی را بر خواطر مکروه و بواطن محزونه اخوان زمان و ابنای روزگار گشوده انواع بر و احسان نموده‌اند بنابراین بعضی جشن‌های عالی که تفصیل آن از ذیل این منشور فایض‌النور بوضوح خواهد پیوست و از چندین هزار سال در بلاد مشهور و معروف است رسماً در این هزار سال معمول سلاطین عدالت گستر و حکمای حقائق آئین بوده است و در این زمان بواسطه بعضی امور از شیوع افتاده بود بجهت اینغای مرضیات الهی و اقتضای آثار قدما آن ایام مسرت فرجام رایج ساختیم. باید که در جمیع ممالک محروسه از امصار و بلاد و قری بر وجه اتم و طریق

۱۷ - تمدن ساسانی تألیف علی‌سامی چاپ شیراز صفحه ۲۴.

۱۸ - بحواله تمدن ساسانی صفحه ۳۷.

۱۹ - مقاله سید امیرعلی بعنوان معارف اسلام در هندوستان در مجموعه مقالاتش چاپ شده در لاهور بکوشش سید رازی واسطی صفحه ۱۸۹.

۲۰ - تمدنی جلوی چاپ اعظم‌گره (هند) صفحه ۲۹.

۲۱ - تاریخ ایران (جلد اول) از بدخشانی (باردو) چاپ لاهور صفحه ۳۳۸.

احسن رایج گردانند و در این معنی کمال اهتمام مبذول داشته دقیقه‌های نامرعی نگذارند. تفصیل اعیاد نوروز: ۱۹ فروردین ماه، ۳ اردیبهشت، ۶ خرداد، ۱۳ تیر، ۷ مرداد، ۴ شهریور، ۱۶ مهر، ۱۰ آبان، ۹ آذر، هشتم و پانزدهم و بیست و سوم دی، ۲ بهمن، ۵ اسفند...»<sup>۴۳</sup>.

طبق اوامر اکبرشاه جشنهای بالا تا زمان اورنگ‌زیب در دربار هندوستان رسماً برگزار می‌شد. بعد از آن هم بطور غیرمرتبی از طرف پادشاهان دهلی به آنها توجه مبذول می‌گشت و حتی امروز هم عید نوروز مخصوصاً در بین شیعیان هند و پاکستان احترام خود را حفظ نموده و برگزاری آن در بین آنان با علاقه خاصی ادامه دارد.

مطالب کافی و اطلاعات وافی در مورد برگزاری جشن‌های سده و مهرگان و آب‌پاشان و نوروز در کتب موثق تاریخ هند از قبیل پادشاهنامه اثر عبدالحمید لاهوری، توزک جهانگیری نوشته نورالدین جهانگیر، عمل صالح موسوم به شاهجهان نامه مؤلفه محمد صالح کنبوه، اکبرنامه و آئین اکبری نگارش علامی ابوالفضل، منتخب‌التواریخ اثر عبدالقادر بدایونی، عالمگیرنامه و امثال آنها وجود دارد و قاصد فراوانی از شاعران دربارهای سلاطین هند و پاکستان که بمناسبت جشنهای مزبور سروده شده در دیوانهای آنها بچشم می‌خورد و بهمین علت از نقل آنها در این جا خودداری می‌کنیم.

تقویم شمسی ایرانی که بامر اکبرشاه رسماً در هند و پاکستان رواج یافت بحکم اورنگ‌زیب به تقویم قمری هجری مبدل گشت ولی در حیدرآباد دکن بقوه خود باقی ماند و تا سال ۱۹۴۸ میلادی که حکومت میرعثمان علیخان نظام دکن در آن موقع بدست قوای هند سقوط کرد مرسوم بوده است.

علی سامی در تمدن ساسانی جلد دوم چاپ شیراز ص ۳۶ مینویسد: «در دو جشن بزرگ فروردگان و مهرگان، بزرگان کشور، هدایایی تقدیم می‌نمودند و هر کس هر چیزی را که بهتر دوست می‌داشت تقدیم می‌نمودند و شاهنشاه در ازای هدایا بھر کسی عطایای گرانبھائی می‌بخشید...» عیناً همین جریان در دربارهای پادشاهان هند و پاکستان نیز، در روزهای برگزاری اعیاد اشاره شده در بالا، در مورد تقدیم پیش‌کشی‌های مردم و امرای دربار در حضور پادشاهان و بخش‌های شاهانه صورت می‌گرفت. ترفیع درجات حکام دولتی و اعطای خطابات و انعامات به امرا و سایر متعلقین به سلطنت در چنین روزها بعمل می‌آمد. شرح این جریانها در تمام کتب تاریخ آن دوره مرقوم گردیده است.

سکه‌ها

درباره تأثیر سکه‌های ساسانی در سکه‌های راجگان و

پادشاهان شبه‌قاره علی‌اصغر حکمت در نقش پارسی بر احوار هند چاپ تهران صفحه ۹ چنین مینویسد: «سکه‌هایی که از قرن هفتم تا قرن دوازدهم میلادی در هندوستان متداول بوده است همه از حیث وزن و عیار و نقش و نگار از روی مسکوکات پادشاهان ساسانی اقتباس شده. علاوه بر آن در اماکن عدیده در هندوستان جنوبی کتیبه‌هایی بخط پهلوی موجود است که خط ایرانیان قبل از اسلام بوده است».

مطابق نوشته دکتر گورکار<sup>۴۴</sup> و اسودپوا راجای هندی در سکه‌هایش در لباسی دیده می‌شود که شبیه لباس شاپور اول است و در پشت سکه‌ها تصویر قربانگاه ساسانی بچشم می‌خورد.

پروفسور عباس مهرین شوشتری در همسائیکان ایران در عصر ساسانیان در صفحه ۲۵۰ در این مورد چنین اظهار نموده است: «برسکه شاهان کوشانی مانند شاهان ساسانی صورت پادشاه با تاج و روی تاج علامت‌کره زمین نقش می‌شد و جانب دیگر آن آتش‌دان و هردو جانب آتش‌دان دو تن نگهبان آن ایستاده بودند. نوشته نیز بحروف پهلوی بود. در سکه گپتائیگان گاهی پادشاه تنها و گاهی با همسرش نقش می‌شد. سکه‌های قدیمتر گپتائی بویژه سکه طلا مانند سکه کوشانی است بلکه جامه شاهی نیز شباهت دارد ولی شکل تاج جداگانه است و بجای ایزد ناهید که مخصوص به ایران بود ایزد بانوی لکشمی که در هند ایزد خوش‌بختی و فراوانی است نقش می‌شد. شاهان گپتا سکه طلا و نقره هردو را می‌زدند و شاهان هون به تقلید از شاهان ساسانی یک‌جانب سکه آتش و جانب دیگر نگهبان آتش بود...».

ه. گوئتر در مقاله‌اش بعنوان «ایران و هندوستان پس از فتوحات محمود» سکه‌های بابریان هند را کپی سکه‌های صفویان نوشته است<sup>۴۵</sup>.

منصبداری

سیستم منصبداری که در عصر بابریان هندوستان اساس تنظیمات لشکری و کشوری را تشکیل میداد در زمان جلال‌الدین اکبر شاهنشاه بنام هندوستان بوجود آمده بود و اکبر چنانکه مهاجن در کتابش<sup>۴۶</sup> می‌نویسد آن سیستم را از ایران اقتباس نموده بود. منصب‌داران به درجات مختلف تقسیم می‌شدند. یک‌هزاری، سه‌هزاری، پنج‌هزاری و غیره. یک‌هزاری موظف بود لشکری یک‌هزار نفری پیاده و یا سوار نظام یا از هردو نوع آماده داشته باشد. همچنین پنج‌هزاری صاحب لشکر پنج‌هزار نفری سوار یا پیاده یا از هردو نوع بود و غیره.

خطاب‌های هزارید یا هزارپتی یا هزاربندگ در زمان هخامنشیان و ساسانیان به امرای دربار داده می‌شد. در کتاب ایران در زمان ساسانیان تألیف آرتور کریستنسن<sup>۴۷</sup> نوشته شده

است. «رئیس تشکیلات مرکزی وزیر بزرگ بود که در آغاز هزاربند لقب داشت در عهد هخامنشیان هزارپتی (که در ابتدا رئیس فوج هزارنفری مستحفظ بود) بمقام نخستین شخص کشور رسید... این نام در زمان سلطنت اشکانیان باقی ماند و به عهد ساسانیان رسید... از جمله کسانی که به این مقام شامخ رسیده‌اند نام ابرسام در زمان اردشیر اول و نام خسرو و یزدگرد در عهد یزدگرد اول و نام مهرنرسه ملقب به هزاربندگ در دوره یزدگرد اول...».

## قوانین و اصول مالیات

از نظر خوبی اصول مالیات کشور و قوانین و مقررات کامل آن پادشاهی بنام شیرشاه سوری در تاریخ هندوپاکستان معروفیت بسزائی دارد. اکبرشاه هم از قوانین مالیات پادشاه مزبور استفاده کرد و در واقع همان قوانین مالیات حتی در زمان حکومت انگلیسی‌ها نیز در هندوستان رواج داشت اما خود شیرشاه سوری بطوریکه سیدهاشمی در تاریخش<sup>۲۷</sup> مرقوم داشته است هنگام تدوین چنین قوانین اصول زمان باین والتتمش را در نظر داشته است و چنانکه قبلاً مذکور افتاد سلطان بلین پادشاه دهلی در اغلب امور کشورداری و دربارداری خویش از پادشاهان ساسانی بخصوص خسرو پرویز و انوشیروان عادل پیروی کرده است. بدین ترتیب اصول مالیات که در زمان پادشاهان بابر و بعد از آن در زمان انگلیسی‌ها هم در هند و پاکستان مرسوم و مروج بود بنحوی از آئین مالیات ساسانیان اقتباس شده بود.

## دبیران دربار

آرتور کریستنسن در کتابش در صفحه ۵۴ تا ۲۸ در این باب چنین اظهار می‌دارد: «دبیرخانه دول اسلامی نیز مانند صدارت عظمی تقلید کاملی از ساسانیان است و وصفی که نظامی عروضی در قرن دوازدهم میلادی از دبیرخانه عهد خود می‌کند بطور کلی با تکلیف و وظایف دبیران زمان ساسانیان تطبیق تواند شد...» این موضوع در مورد هندوستان هم بطور کلی صدق می‌کند و دبیران دربار وظایفی شبیه وظایف دبیران زمان ساسانی انجام می‌دادند. آنها سیاستمداران حرفه‌ای و حقیقی بشمار می‌رفتند و هر نوع سند و اسناد را تنظیم مینمودند و مکاتبات دولت بوسیله آنها انجام می‌شد. فرمانهای سلطنتی را هم انشاء میکردند و محاسبات دولت را اداره می‌کردند. محمود گاوآن در جنوب هند که در سلطنت بهمنیان مقام دبیری را داشت انشاءنگار برآزنده‌ای بود و کتاب انشائی از خود بیادگار گذاشت. ابوالفضل وزیر دربار اکبرشاه انشاءنگار بسیار

شایسته‌ای بود و چندین کتاب از او الآن در دست است و کتاب انشای ابوالفضل نمونه بارزی در اثبات دبیر بسیار آرزنده بودن وی می‌باشد. همچنین نعمت‌خان عالی شیرازی که در انشاءنگاری ید طولائی داشت دبیر دربار اورنگ‌زیب بوده و وقایع نعمت‌خان عالی و آثار ادبی دیگر او گواه استادی وی در انشاءنویسی می‌باشد.

## چاپ‌خانه یابرد

در کتاب ایران در زمان ساسانیان<sup>۲۹</sup> در این مورد چنین نگاشته شده است: «اما راجع به تشکیلات چاپ‌خانه (پست) خلفاً آن را بصورتی از ایران تقلید کردند که چندان با تشکیلات عهد هخامنشی که در کتب مورخان یونانی ضبط است، تفاوتی نداشت. پس یقین میتوان نمود که در عهد ساسانیان هم بطور کلی همین تشکیلات وجود داشته‌است.»

در زمان حکومت سلاطین مسلمانان دهلی سازمانی بعنوان «برید» که حاکم اعلی آن «برید ممالک» نام داشت بوجود آمد. وظایف آن سازمان عیناً شبیه وظایف تشکیلات چاپ‌خانه ساسانی بود. بوسیله آن سازمان پست دولتی از پائتخت به نقاط مختلف مملکت و بالعکس در کمترین مدت فرستاده می‌شد. در زمان حکومت غیاث‌الدین بلین حتی در موقع جنگ بنگال و جاج‌نگر هم پست سلطنتی از دهلی به لشکر هفته ۳ مرتبه فرستاده می‌شد. همراه پست شاهی پست بعضی از افراد عادی نیز از یک نقطه به نقطه دیگر کشور ارسال میگردید مطابق نوشته اشتیاق حسین قریشی در کتاب نظم و نسق در سلطنت دهلی (بانگلیسی) صفحه ۸۹ سمت برید ممالک بسیار سمت مهمی بود و صاحب این مقام مهم موظف بود تمام اطلاعات لازم درباره اوضاع مملکت را مرتباً کسب نماید و در اختیار شاه بگذارد و از این حیث اداره یا سازمان برید یکنوع سازمان

- ۲۲ - نقل شده از کتاب فرزندگان زردشتی تألیف رشید شهمردان چاپ تهران صفحه ۸۴ .
- ۲۳ - روابط هند و ایران (بانگلیسی) چاپ بمبئی سال ۱۹۷۰ میلادی صفحه ۱۰ .
- ۲۴ - میراث ایران، ترجمه فارسی چاپ تهران صفحه ۱۹۱ .
- ۲۵ - حکومت اسلامی در هندوستان چاپ دهلی (بانگلیسی) صفحه ۸۷ (قسمت دوم).
- ۲۶ - ترجمه رشید یاسمی چاپ تهران صفحه ۱۳۳ .
- ۲۷ - تاریخ مسلمانان پاکستان و بهارت (باردو) جلد اول چاپ کراچی صفحه ۴۱۵ .
- ۲۸ - ایران در زمان ساسانیان ترجمه فارسی.
- ۲۹ - تألیف آرتور کریستنسن ترجمه فارسی از رشید یاسمی چاپ تهران صفحه ۱۵۰ .

اطلاعات بشمار میرفت و از نظر اداره مملکت حایز اهمیت فوق‌العاده‌ای بود.

## مذهب

اسپرنگ‌لنگ استاد دانشگاه شکاگو مینویسد: مانی‌جهت تأسیس شعبه‌ای از مرکز دینی خود به پاکستان رفت.<sup>۳۰</sup> استاد سعید نفیسی در تاریخ تمدن ایران ساسانی جلد اول صفحه ۶۲ مینویسد: «ناچار مانی از ایران بیرون رفت یا آن که او را تبعید کردند و به کشمیر رفت و از آنجا به ترکستان چین رفت و در راه از تبت گذشت...» از این قبیل نوشته‌ها در کتب متعددی بچشم می‌خورد و همه اینها مسافرت مانی به پاکستان و شیوع دین او را در آن نواحی تأیید می‌نماید. آرتور کریستن سن نیز در کتابش ایران در زمان ساسانیان در این مورد چنین مرقوم داشته است: «بنا بر قول یعقوبی این پادشاه (شاهپور) فقط ده سال کیش مانی داشت. پس از آن مانی از کشور ایران اخراج و قریب ده سال در ممالک آسیای مرکزی سرگردان بود و یا تا هندوچین نیز رفته و همه‌جا دین جدید را تبلیغ کرده و کتابها و نامه‌هایی به مشایخ خود که در بابل و ایران و سایر ممالک شرقی اقامت داشته‌اند می‌نوشته است...»<sup>۳۱</sup>

پروفسور عباس شوستر در ضمن فرهنگ و کشورداری هند پیرامون تأثیر دین ایران ساسانی در آن کشور چنین اظهار می‌دارد: «در مذهب مهمابانی بودائی افکار زردشتی نمایان می‌باشند از جمله عقیده به بهشت معنوی و ستایش از بذل و دهش و غیره و نیز خورشید یا مهر پرستی که در عصر گپتاویان در هند انتشار یافت برخی گمان می‌کنند که در اثر تبلیغ یا آمیزش با موبدان زردشتی است. هر سه پادشاه بزرگ هند پدر و نیای بزرگ خویش را خورشیدپرست می‌خواند.»<sup>۳۲</sup>

۵. گوئتر در مقاله اش (منتشر شده در کتاب میراث ایران چاپ تهران صفحه ۱۵۴) می‌نویسد: «معابد ماگاها برای پرستش آفتاب از قرن ششم تا هشتم میلادی فراوان بودند. تصویر «سوریا» از منطقه چامبا قرن هشتم نیمه ساسانی است و حتی پس از آنکه صورت این خدای آفتاب کاملاً هندی شد کفش‌های او بهمان صورت سابق ماند.»

## علم پزشکی

علم پزشکی که در پرتو توجهات پادشاهان ساسانی در ایران بمدارج عالی پیشرفت رسیده بود و شهر جندی‌شاپور که بیمارستان عظیمی داشت و حکمای هند نیز در آن بکارگماشته شده بودند جلوه‌گاه درخشندگی آن علم محسوب می‌شد. جندی‌شاپور پس از سقوط امپراتوری ساسانیان نیز تا مدتی دراز بعنوان مرکز مهم پزشکی ایران پابرجا بود. دانشمندان مسلمان

ایرانی چون بوعلی سینا و رازی و غیره در ادامه و ارتقای آن کوشیدند. همان علم در هندوستان مورد علاقه مردم قرار گرفت و امروز هم در آنجا با اسم طب بوعلی‌سینائی یا یونانی بانهایت سرافرازی باقیست.

## صنعت و هنر

تأثیر ایران ساسانی از حیث صنعت و هنر در هندو پاکستان خیلی بیشتر از آن است که مردم تصور می‌کنند. البته تأثیر هنر ایران در آن کشور بطور آشکارا از زمان موریاها دیده می‌شود و در زمان گپتاویان هم که با ساسانیان همزمان بودند آن ادامه داشته است اما این تأثیر در زمان حکومت مسلمانان از تمام اوقات بیشتر شده و در واقع میتوان گفت استمرار آن هنوز هم پایان نپذیرفته است. در سطور زیر توجه‌مان را به بررسی همین موضوع مبذول می‌داریم و نظرات عده‌ای از نویسندگان را در این باب مورد استفاده قرار می‌دهیم:

دالتن در کتاب بزرگی که درباره گنجینه‌های کناره آمو دریا تنظیم کرده است درباره هنر ساسانی می‌نویسد: «... هنر ساسانی در حقیقت پایه‌ای بود که هنر اولیه اسلامی در ایران بر اساس آن نهاده شد. درختی که ساسانیان کاشتند در عهد اسلامی شکوفه کرد و میوه‌های برومند داد...»<sup>۳۳</sup>

گیرشمن در کتاب خود بنام «ایران» ترجمه از محمد معین صفحه ۳۵۲ درباره نفوذ فرهنگ ساسانیان در هندوستان اینچنین اظهار نظر میکند: «هنر ساسانی که وابسته به اشکال ایرانی است، به منزله پلی بین تمدنهای کهن آسیا و تمدنهای قرون وسطای غربی بشمار می‌رود. عمل تمدن بخشنده ایران دوره ساسانی بدینجا محدود نمی‌گردد. ایران مدت چند قرن روابطی بسیار نیکو با دولتی هندی یعنی دولت گوپتا داشت. دولت مزبور عاقبت وحدتی ملی ایجاد کرد و دوره نهضتی در هندوستان پدید آورد. ایران برای این دولت نقش میانجی و عامل انتقال، افکار و هنرهای غربی را داشت و به وسیله وی این امور داخل کشور مجاور گردید. سابقاً گفته شده که در مدت این «دوره طلایی» تمدن هندی، هند به سبب دوستی و مبادلات اقتصادی و فرهنگی که بین دو ملت مذکور وجود داشت، توانست به منابع غربی دست یابد و از آن در علوم پزشکی، نجوم، هندسه و منطق استفاده کند و در این موارد - لاقلاً در بعضی از آنها - مدیون ایران می‌باشد.»

استاد فقید سعید نفیسی در تاریخ تمدن ایران ساسانی جلد اول چاپ دانشگاه تهران صفحه ۲۲۳ پیرامون موضوع نفوذ صنایع ایران ساسانی در هندو پاکستان چنین نگاشته: «در هندوستان نیز نفوذ صنایع ساسانی دیده شده است مخصوصاً در مغرب هند که با ایران همسایه دیوار به دیوار بوده و در شمال غربی آن

سرزمین (پاکستان کنونی). تمدن یونانی و بودایی و یونانی و برهمنی در خاک هندوستان پیشرفته و قسمتی از نواحی هند (پاکستان) جزو قلمرو پادشاهان یونانی و بودایی باختر بوده است و بهمین جهت باستان‌شناسان سبک مخصوصی از صنعت را بنام صنایع و تمدن هند و ساسانی نامیده‌اند و دامنه قلمرو این صنعت به اندازه‌ای در داخله هندوستان پیشرفته است که در شهریورماه ۱۳۲۸ سکه‌های این دوره را در نالیسارسامبهر در ۶۰ میلی شهر جیبور (راجستان) یافته‌اند.

«نفوذ صنایع ساسانی حتی در معابد برهمنی مرکز هندوستان دیده می‌شود از آنجمله در معبدیست که در غاری نزدیک ده اجانتا در ناحیه خاندیش از توابع بمبئی هست و در آن آثاری از ۲۰۰ پیش از میلاد تا ۶۰۰ میلادی یافته‌اند و یک نقاشی دیواری از زندگی ارباب انواع هست که نه تنها جزئیات صنایع ساسانی در آن دیده می‌شود بلکه جامه‌هایی که در تن اشخاص هست همان جامه‌هاییست که در دوره ساسانیان پادشاهان می‌پوشیده‌اند و در نقش‌های برجسته و سکه‌ها و ظرف‌های نقره دیده می‌شود».

آ. گودار رئیس اسبق اداره باستان‌شناسی ایران در مقاله‌ای بعنوان هنر در دوره سلجوقیان (چاپ شده در کتاب تاریخ تمدن ایران ترجمه از جواد محی صفحه ۳۰۹) نگاشته است: «هنر در قرون اولیه هجری یعنی همزمان با فرمانروائی سامانیان و آل‌بویه و حتی سلجوقیان بی‌گفتگو همان هنر ساسانی در لباس اسلام یا سامی است. در این دوره در زمینه‌های مختلف هنری از قبیل معماری، مجسمه‌سازی، نقاشی، پارچه‌بافی اشکال و رسوم ساسانی برتری خود را حفظ و بصورت ماهرانه‌تری درآمد...» چند سطر بعد باز هم از اوست: «ترتیب پارچه‌های ظریف و گران‌بهایی که بمقدار فراوان از دوران آل‌بویه و سلجوقیان بیادگار مانده است تقلید و اقتباس ابتکارات قوی و زیبای ساسانی است». در صفحه ۳۱۰ کتاب مزبور گودار چنین اظهار عقیده می‌نماید «با این حال از همان اوایل تسلط مسلمین بر ایران، اهالی مغرب ایران مساجدی برای خود ساختند. این مساجد همان ساختمان معابد ساسانی بود که ظاهر آنرا بصورت دیگری آراستند. چهار طاق مرکزی را به سوی دیوار جنوبی رانده و صحن و آتشگاه آنرا مبدل به محراب نمودند. در برابر این غرفه عریض مؤمنین در هوای آزاد مراسم نماز و دعا بجا می‌آوردند. تا دوره سلطنت ملک‌شاه سلجوقی مساجد ایران بدین شکل بود. مسجد جامع اصفهان یا پائنتخت ملک‌شاه نیز درست از روی همین اسلوب بنا شد.

باین ترتیب عنصر اصلی معماری ساسانی لاقدر در مغرب ایران بصورت عنصر اساسی ابنیه نوبنیاد بکار رفت گاهی نیز بناهای باشکوه آتشکده‌ها را تبدیل به مسجد می‌کردند مسجد یزدخواست

از این قبیل است».

در ادامه مطالب فوق آ. گودار در همان مقاله در کتاب اشاره شده (صفحه ۳۱۱) چنین اضافه مینماید: «باین ترتیب در دوره سلجوقیان از ترکیب چهارطاق دوره ساسانیان و بناهای خراسانی مدرسه نظام‌الملک (نظامیه) یعنی نوع بنای مساجد بزرگ ایرانی پدید آمد. در این سبک ساختمانی چهار ایوان نشانه ادامه هنر ایرانی در تیره‌ترین ادوار تاریخ ایران است». در کتاب تمدن ایرانی (ترجمه فارسی از دکتر عیسی بهنام چاپ تهران در صفحه ۲۷۴) باز هم از آ. گودار چنین مطلبی دیده می‌شود: «در زمان ساسانیان، عنصر مهم ساختمانی کشور یک بنای گنبددار بر روی چهارپایه‌ای بود که بوسیله چهار قوس بهم متصل می‌گردید. این نوع ساختمان را در ایران چهارطاقی می‌نامیدند این نوع چهارطاقی طالار یا یکی از طالارهای کاخ ساسانی را تشکیل می‌دادند. در ابنیه مذهبی چهارطاقی قسمت اصلی بنا یا معبد بود یا آنکه مجزی از قسمت‌های دیگر در میان حیاط معبد قرار می‌گرفت و در آن مراسم مذهبی را انجام می‌دادند. در تمام نواحی ایران، در نقاط مهم جاده‌ها و راه‌ها در گردنه‌های کوه نزدیک پل‌ها، کنار چشمه‌ها، در شهرها از این قبیل چهارطاقی‌ها ساخته شده بود و آتشگاه زیر آن قرار داشت و در ساعات مخصوص نماز آتش نمایان می‌گردید و قتیکه اسلام ایران را مسخر کرد این آتش‌ها همه خاموش شد...».

مرتضی راوندی در تاریخ اجتماعی ایران جلد اول چاپ تهران در صفحه ۷۳۸ در این باب چنین مرقوم داشته است: «مختصات صنعتی و هنری عصر ساسانی قرن‌ها پس از نهضت اسلامی در ایران و ممالک خاورمیانه باقی مانده و سبک ساختمان آتشکده‌ها، در مسجدهای ایران بکار رفت بطوریکه باید گفت معماری اسلام دنباله معماری عصر ساسانی است».

همانگونه که از تعدادی از ابنیه تاریخی اسلامی هند و پاکستان که در شهرهای لاهور و ملتان و دهلی و غیره در اوائل حکومت مسلمانان در شبه‌قاره ساخته شده بخوبی استنباط می‌شود سلاطین غزنوی و ممالیک و خلجی و غیره در هند و پاکستان همان فن معماری ایران را رواج دادند که در زمان پادشاهان سامانی و سلجوقی مرسوم بود و مطابق تحقیقات پژوهشگران، فن معماری معمول در زمان سامانیان و سلجوقیان در ایران در واقع دنباله فن معماری ساسانیان بوده است. بدین ترتیب این فن معماری ایران ساسانی بود که در هند و پاکستان منتجی گردید و با پذیرفتن مختصر تغییراتی که

۳۰ - هلال وسبز (بانگلیسی) چاپ لندن صفحه ۴۸ .

۳۱ - ترجمه فارسی از رشید یاسمی چاپ تهران صفحه ۲۲۱ .

۳۲ - همسایگان ایران در عصر ساسانیان صفحه ۲۴۳ .

۳۳ - نقل از تمدن ساسانی تألیف علی‌سامی جلد دوم صفحه ۱۱۲ .

مولود نیازمندیهای محلی و سلیقه مردم آن سرزمین بود بحیات خود ادامه داده است.

ه. گوینتر خاورشناس انگلیسی در مقاله‌اش (منتشر شده در کتاب میراث ایران، ترجمه فارسی چاپ تهران صفحه ۱۵۹) دربارهٔ مناره معروف دهلی چنین می‌نویسد: «آخرین بنای این سبک «سلجوقی» منار معروف «قطب‌منار» در دهلی قدیم است که در سال ۵۹۶ هـ (۱۱۹۹م) در زمان سلطان محمد معزالدین غوری آغاز و در زمان سلطان ایلتمش (۶۳۳ - ۶۰۷هـ) پایان یافت...» «ولی نوشته‌های دیگر روی این منار و مقطع ستاره‌ای شکل پی و شکل مخروطی آن ثابت می‌کند که این منار آخرین و بزرگترین و ظریف‌ترین اقتباس و توسعه برجهای قدیمی‌تر غزنوی و مقبره‌های (سلجوقی ایرانی) و مناره‌های بلند است...».

در صفحه ۱۶۳ میراث ایران چنین عبارت بچشم می‌خورد: «آخرین مرحله تازه درآمد این دوره در «علاتی دروازه» (۷۱۱ هجری مطابق ۱۳۱۱م) و در جنوب خاوری ساختمان ضمیمه‌ایست که علاءالدین (خلجی) بر مسجد قوت‌الاسلام افزوده و بالاخره در «جماعت‌خانه» (در آن هنگام فقط در دالان بزرگ آن) مشاهده می‌شود. این محل اصولاً برای مقبره نظام‌الدین اولیاء و بوسیله خضر خان پسر علاءالدین ساخته شده بوده است. اصولاً هر دو نوع ساختمان از نوع ساده‌تر مقبره‌های ساسانی اقتباس شده که عبارت از مکعبی دارای گنبد مرکزی کوتاه و درب ورودی بلندی در میان دوینجره کوتاه‌تر است.»

در صفحه ۱۶۴ کتاب میراث ایران این عبارت جذب توجه می‌کند: «بنائی که بنام مقبره ایلتمش (۶۳۲ - ۶۰۷ هجری) معروف است، از سبک سامانی مذکور در فوق تقلید شده و هر چند کتیبه‌ای وجود ندارد که صاحب این بنا را معرفی بکند ولی موقعیت آن و تزییناتش بقدری تردید به ضمیمه‌ای است که سلطان مزبور برای مسجد قوت‌الاسلام ساخته که دلیلی برای تردید در انتساب بنا به وی در دست نیست.»

ساختمانهای معظم بنام مقبره سلطان فیروز شاه تغلق، مقبره غیاث‌الدین تغلق و غیره در دهلی و تعدادی از ساختمانهای دیگر در شهرهای مختلف شبه قاره بویژه ملتان، تنه سرینگر (کشمیر) بنگال دهلی و غیره و اغلب مساجد آن دیارها بسبک سامانی و سلجوقی یعنی در واقع بشیوه ساسانی ساخته شده است. دربارهٔ عمارات ملتان در کتاب میراث ایران صفحه ۱۸۰ اینگونه شرح داده شده است: «در ملتان چهار مقبره معروف سبک ایران وجود دارد که بر روی خرابه‌های شاه بهاء‌الحق، شمس‌الدین، شادناشاهید و شاه‌رکن عالم ساخته شده است. همه اینها کاشی معرق دارند... تاریخ آنها بقرن هفتم و هشتم هجری مربوط

میشود مقبره‌های دیگر به سبک ایران ولی به نسبت کوچکتری عبارتند از مقبره نهرس در سیت‌پور واقع در پنجاب غربی (پاکستان) و مقبره شیخ موسی‌آهنگر (نیلاگنبد) در لاهور که همه مربوط به زمان لودی و از کاشی پوشانده شده‌اند.»

دربارهٔ بناهای کشمیر در کتاب مزبور در صفحه ۱۸۱ چنین بنظر می‌رسد: «سبک کشمیر تمایل به باختر داشت ولی چون در میان کوه‌های بزرگ محصور و در سایر نقاط مجزا بود اختصاصات بسیار کهن خود را نگاهداشته. مقبره و مسجد سلطان زین‌العابدین (۸۷۹ - ۸۲۴ هـ) در «مدنی» و مقبره مادر وی در سرینگر هر چند بر پی‌های معابد هندو بنا شده‌اند ولی بسبک مقبره اسمعیل سامانی در بخارا می‌باشند.»

در مقبره سلطان زین‌العابدین کاشی‌ها بکار برده شده است و گویا اولین بار کاشی‌کاری ایران در هندوستان در همانجا آغاز گردیده است. گوشوارها و گنبدها و مقرنس‌کاریهای تعدادی از ابنیه تاریخی اسلامی هند و پاکستان مانند مسجد قلعه کهنه دهلی و مسجد جامع تنه (سند پاکستان) و آرامگاه التتمش در دهلی و امثال آنها یادآور این مطلب مهمی است که سازندگان آنها سبک ساختمان گنبدیهای خواجه نظام‌الملک و تاج‌الملک در مسجد جمعه اصفهان را که هر دو آنها بشیوه معابد ایرانی در دوره ساسانیان ساخته شده‌اند در نظر داشته‌اند.

در میراث ایران صفحه ۱۷۵ این مطلب دیده می‌شود: «مقبره‌های هوشنگ و محمود خلجی و دریاخان از یک طرف آخرین انشعاب سبک مقبره‌های سامانیان بخارا است و از طرف دیگر گنبدیهای مرتفع زمانهای بعد را دربر دارد. در مسجد ملک معیت و همچنین در مقبره‌های مولتان که بعداً از آنها بحث خواهد شد گنبد نوک‌تیزی بر روی بدنهٔ هشت گوشه مرتفعی عرض اندام میکند. همچنین طاقچه‌های کوچک پر از طرحهای شکل‌گوش‌ماهی و سقف‌های ضریبی متقاطع که در منطقه ماندو اینقدر عمومیت دارد بی‌شک از ایران است.»

ه. گوینتر در مقاله‌اش (میراث ایران صفحه ۱۷۸) دربارهٔ نفوذ هنر ایران در جنوب هندوستان چنین مینویسد: «... هنر بهمنی چنان از هنر ایران الهام گرفت که باید آن را شاخه مستعمراتی هنر ایران دانست. فقط مقبره کوچک مؤسس این سلسله یعنی حسن ظفرخان بسبک تغلق و سنن آن بنا شده ولی از آن به بعد تمام مقابر سلاطین و اشراف در گلبرگه و اشطور تردیک «بیدر» از نوع ایرانی اواخر قرن هشتم هجری و چهاردهم میلادیست... می‌گویند مسجد جامع گلبرگه (۷۶۸ هـ) از روی مسجد معروف اموی در قرطبه ساخته شده ولی حقیقت مسئله این است که شاید مسجد گلبرگه از طریق واسطه‌ای در دهلی که فعلاً در دست نیست از روی نمونهٔ قدیمی‌تر یعنی مسجد جامع اصفهان ساخته شده باشد.»



بیشتر ساختمان‌هاییکه در دوره هزارساله حکومت اسلامی در هند و پاکستان در آن سرزمین بنا گردید ملهم از طرز معماری ایران بخصوص ایران ساسانی بوده است. سبک معماری ساسانی از همه بیشتر در آرامگاهها و مساجدی که از ابتدا بشیوه تعمیر زمان سامانیان و سلجوقیان ساخته شد بکار رفته است. همین سبک تا اواخر در شهرهای نواب‌نشین مانند حیدرآباد، بهوپال، لکهنو، رام‌پور، بهاولپور و غیره در ساختن مساجد و مقبره‌ها مرسوم بوده است. در کتاب میراث ایران در صفحه ۲۰۱ در این مورد اینچنین اظهار نظر شده است. «سبک معماری ایران فقط در حیدرآباد دکن که در این اواخر بعنوان آخرین پشتیبان اسلام در هند شناخته می‌شد تاحدی پیش رفت. تالارهای ستون‌دار بخصوص به سبک چهل ستون تا اوایل قرن نوزدهم میلادی پیوسته تکرار می‌شد».

در کتاب ایران از نظر خاورشناسان تألیف استاد فقید دکتر رضازاده شفق چاپ تهران صفحه ۴۵ این مطلب دیده می‌شود: «اسلوب معماری عصر مغول ادامه اسلوب عصر سلجوقیان است». در اینیه مغولان هند نیز تأثیر فراوان هنر ایران بچشم می‌خورد. هنر ایرانی که در هر زمان در دوره اسلامی ارتباط خویش را با هنر ایران پیش از اسلام بویژه عصر ساسانیان قطع نکرده است.

### ساسانیان و ادبیات هند و پاکستان

تفوق ساسانیان در شیوه حکومت و اداره طریقه‌های جنگ و ظرافت هنرها و لباس و آداب و رسوم درباری و بالاتر از همه تجمل و شکوه افسانه‌مانند دربار خسرو پرویز و عدالت‌گستری انوشیروان و عشق‌سوزان شیرین و فرهاد ادیبان زبان‌های مختلف سرزمین پهناور شبه‌قاره از جمله فارسی، اردو، سندی، پنجابی، پشتو، کشمیری، بنگالی، گجراتی و غیره را چنان تحت تأثیر خود قرار داد که آثار ادبی آنها به میزان قابل توجهی از همین اسامی مشحون گردید. در جواب مثنوی خسرو و شیرین نظامی گنجوی بفارسی وارد و مثنویهای شیرین و خسرو و شیرین و فرهاد سروده شد و داستان نویسان همین داستان را منظوم و منثور نوشتند و از روی آنها فیلم‌ها و پیس‌ناترها را نگاشتند. عشق شیرین و کوهکن و فرهاد و جوی شیر و تیشه فرهاد و کوه بیستون و غیره موضوعات بسیار الهام‌بخش برای ادیبان و سخنوران زبانهای شبه‌قاره محسوب گردیدند. زنجیر عدالت انوشیروان و لقب عادل وی و جاه و وحشمت خسرو پرویز و داستانهای جالب بهرام‌گور و مانی و مزدک و ارژنگ مانی و باربد برای همه دل‌انگیز بود و بخصوص شعرا به آنها علاقه فراوانی پیدا کرده و بعنوان تشبیه و استعاره آنها را در آثار خویش جای دادند. این اسامی بقدری در ادبیات زبانهای

اردو و پنجابی و سندی و کشمیری و پشتو و بنگالی و سایر زبانهای که تحت تأثیر فارسی قرار گرفتند رخنه کرد که آشنائی کامل به آنها برای هر محصل زبانهای مربوط لازم گردید و امروز هم وضع از این نظر تغییری نکرده است.

بعضی از اسامی متعلق به ساسانیان نظیر خسرو، پرویز، انوشیروان، بهرام، فرهاد، شیرین و امثال اینها را پارسیان و مسلمانان شبه‌قاره حالا هم برای اسامی اطفال خویش انتخاب می‌کنند و بویژه در بین افراد زرتشتی که در آنجا بنام پارسی معروف‌اند اینچنین اسامی بافراط برگزیده می‌شود.

برای اثبات ادعاهای فوق دایر بر رخنه نمودن اسامی پادشاهان و پیغمبران و موضوعات دیگر متعلق به زمان ساسانیان در ادبیات هند و پاکستان لازم بنظر میرسد، بطور نمونه تعدادی از اشعاریکه بوسیله گویندگان فارسی و اردو در آن دو کشور سروده و در آنها اسامی مربوط به تاریخ زمان مورد بحث آورده شده است در زیر نگاهشته شود. البته ناگفته نماند ایاتی که در زیر نگارش می‌یابد بعنوان مثنوی از خرواریست زیرا که در هر دیوان ده‌ها شعر (گاهی بیش از آن) را میتوان باسانی پیدا کرد که دارای اینچنین اسامی و اشاراتی به داستانهای عشقی شیرین و فرهاد و جلال خسرو پرویز و عدالت‌گستری انوشیروان می‌باشد.

\*\*\*

از ابوالفرج رونی شاعر قرن پنجم هجری:

شه او زبید منصور سعید  
که همین خسرو و آن شیرین است  
هست معراج نه چون خدمت‌اوست  
هست بهرام نه چون چوبین است  
هوا بر سیرت ضحاک ظالم  
گرید آئین نوشیروان عادل  
با عدل تو ظلم عدل نوشروان  
با علم تو جهل علم یونانی  
تو موسی عهد و کسری وقت  
خشم تو چو سامری و مزدک  
بلطف صنع بر آورد بیستون قصری  
که قصر خسرو انجم نه قصر شیرین است

از مسعود سعد سلمان شاعر دربار غزنویان:  
همیشه باشی بر تخت ملک چون خسرو  
مخالف تو گرفتار شدت فرهاد  
در آئین دین ناسخی گشت عدلت  
که منسوخ از آن عدل نوشیروان شد  
ای بدل اردشیر وی عوض اردوان  
آمد نزد رهی روان نوشیروان

زنده گشتست ملك كیخسرو  
 تازه گشتست عدل نوشروان  
 ای که بخشش فریدون گاه کوشش کیقباد  
 ای بهمت اردشیر و ای به حشمت اردوان  
 از ابوالفیض فیضی ملك الشعراى دربار اکبرشاه :  
 خسرو عشقم اگر شیرین لبی دارم چه باک  
 تلخکام از هجر چون فرهاد نتوان زیستن  
 دانش افروزا حدیث من بدولت گوش کن  
 نکته بودر جمهوری بشنو ای نوشیروان  
 چه جادوئیست بر شح رشاشه قلمت  
 که رنگ می برد از کارنامه مانی  
 بجاه کیانی و قدر قبادی  
 به دیهیم کسری و با تخت خاقان  
 ز هر گفتمی هر چه بایست گفتم  
 چه از عهد ساسان چه از آل سامان  
 از بدر چاچ قصبیده سرای قرن هشتم هجری :  
 خدایگان سلاطین محمد تعلق  
 که کمترین غلامش هزار چون کسری است  
 زهی تخت بلندت را قدم بر تارك کرسی  
 خهی نعل سمندت را شرف بر تاج نوشروان  
 با همه تلخی فکرت ز پی هر خسرو  
 چند فرهاد صفت قصه شیرین سازی  
 سلک این نظم گرچه شیرین است  
 ز بورش خاکپای خسرو ماست  
 سخن های مرا در گوش آرای خسرو عالم  
 کرین عقد گهر هردانه شیرین گوشوار افتاد  
 از نواب کلب علی خان متخلص به نواب:  
 ز چشم خسرو شیرین فسانه قهرش  
 ربوده چون دل فرهاد و نقد شیرین خواب  
 خشم را اسفندیار و مجد را طغرالتکین  
 عزم را افراسیاب و عدل را نوشیروان  
 دادگر کلب علی خان بهادر آنکه هست  
 داور کشور ستان و خسرو هندوستان  
 کاری از جذب دل خود نگرفتی فرهاد  
 وصل شیرین بتراشیدن کهسار نبود  
 تا بد بردم جبین سایید بادب خسروان ساسانی  
 از نواب محمد مصطفی خان حسرتی:  
 شادم از خصمی اغیار که از شیرین است  
 آنچه از جانب پرویز به فرهاد رسد  
 انداز نیل شوکت ساسانیان مجوی  
 سامان کسب دولت سامانیان مخواه

در آتشیم ز دل گرمی ات که شیرین را  
 به کوهکن نظری بهر رشک پرویز است  
 نه با پرویز شیرین کرد آنچه از نوشد بامن  
 نه با فرهاد خسرو کرد بد کان میکنی بامن  
 عنان او طرف کوهکن که گرداند  
 زمام خواهش گلگون بدست شبدنیر است  
 از میرزا اسدالله خان غالب (باردو):  
 کوهکن گرسنه مزدور طرب گاه رقیب  
 بیستون آئینه خواب گران شیرین  
 (بفارسى):

آن دادگر که عهد وی از بس خجستگی  
 یاد از زمان سنجر و نوشیروان دهد  
 هر چه گوید عجم از خسرو و شیرین شنوند  
 هر چه آرد عرب از وامق و عذرا بینند  
 به پرویز از می درودی فرست  
 به بهرام از نی سرودی فرست  
 نکیسادهان را برامش در آر  
 سهی سرو را در خرامش در آر  
 از نظیر اکبر آبادی:

من از حرف لب شیرین خوبان آنقدر شادم  
 که در ظاهر نظیرم لیک در باطن چو فرهادم  
 از مولانا محمد عبدالغنی متخلص به غنی:  
 فریدون رایت و جمشید تخت و کیقباد افسر  
 تهمتن زور و بهمن بازو و بهرام دوران را  
 سکندر عزم و رستم رزم خسرو بزم جم ساغر  
 قدر قدرت قضا ابرام خاقان ابن خاقان را  
 معدلش در جهان شوکت کسری شکست  
 هیبت او از کمر رشته قیصر کشاد  
 چنان از رنگ اقبال نگارین گردد این نامه  
 که بر طاق فراموشی نهد ارزنگ را مانی  
 از نواب عزیز جنگ متخلص به ولا:  
 دادگستر معدلت پرور عدالت را پناه  
 ثانی نوشیروان فریادرس نصفت مآب  
 ملك دکن ز عدل تو گیرد کرامتی  
 چون شهره ایکه نصفت نوشیروان گرفت  
 مرا که از لب شیرین تو کوهکن گفتمی  
 دلم تصدق الطاف خسروانه تست  
 نصفت گری که شهره حکم سیاستش  
 آتش ز چشم نصفت نوشیروان گرفت  
 از مولانا امام بخش صهبائی:

نشان صورت شیرین هم از میانه سنگ  
 زبان تیشه پی کوهکن عیان آورد

ای تو گزنده ستم وی تو گزیده کرم  
 نوشیروان به عدلی و حاتم عهد پروری  
 از علی پهرسری (مولانا میرانتظام علی متوفی ۱۸۹۰م):  
 حدیث قیس و لیلی فقره‌ای باشد ز مکتوبم  
 کنم سر نامه خط قصه فرهاد و شیرین را  
 وا دریغا صورت محبوب و سنگ بیستون  
 نقش شیرین بر عقیق دل کند فرهاد ما  
 پیش فرهادم بود شام جدائی بیستون  
 صبح وصل اشک شیرین است جوی شیرین  
 نگاه لطف به پرویز می کند شیرین  
 غبار خاطر فرهاد بیستون خیزاست  
 از ترك علی شاه متخلص به ترکی:  
 در عدالت گر ترا نوشیروان دانسته اند  
 در فراست اردشیر بابکان باید نوشت  
 از علامه محمد اقبال لاهوری:  
 چون درفش کاویانی چاک شد  
 آتش اولاد ساسان خاک شد  
 رفت اسکندر و دارا و قباد و خسرو  
 زندگی انجمن آرا و نگهدار خود اوست  
 چون به کمال می رسد فقر دلیل خسروست  
 مسند کیهباد را در ته بوریا طلب  
 فریاد ز افرنگ و دلاویزی افرنگ  
 فریاد ز شیرینی و پرویزی افرنگ  
**کتابهایی که در گردآوری مطالب فوق مورد  
 استفاده قرار گرفت:**

۵ - نظم و نسق سلطنت دهلی (بانگلیسی) نوشته دکتر  
 اشتیاق حسین قریشی چاپ کراچی (پاکستان) سال ۱۹۵۸ م.  
 ۶ - همسایگان ایران در عصر ساسانیان از پروفیسور  
 عباس مهین شوشتری چاپ تهران.  
 ۷ - ایران نامه تألیف پروفیسور عباس مهین شوشتری  
 چاپ تهران سال ۱۳۴۲.  
 ۸ - نقش پارسی برا حجار هند نگارش استاد علی اصغر  
 حکمت چاپ تهران سال ۱۳۳۷.  
 ۹ - مجموعه مقالات به خامه دکتر هادی حسن رئیس  
 اسبق قسمت فارسی دانشگاه علیگره چاپ حیدرآباد دکن (هند)  
 سال ۱۹۵۶ م.  
 ۱۰ - تمدن ساسانی تألیف علی سامی جلد دوم چاپ  
 شیراز در سال ۱۹۶۵ میلادی.  
 ۱۱ - تمدن ایرانی تألیف چند تن از خاورشناسان  
 ترجمه فارسی از دکتر عیسی بهنام چاپ بنگاه ترجمه تهران  
 سال ۱۳۳۷.  
 ۱۲ - میراث ایران تألیف ۱۳ تن از خاورشناسان  
 ترجمه عده‌ای از دانشمندان ایرانی چاپ بنگاه ترجمه تهران  
 سال ۱۳۳۶.  
 ۱۳ - حکومت اسلامی در هند (بانگلیسی) نوشته و. د.  
 مهاجن چاپ دهلی (هند) سال ۱۹۶۲ م.  
 ۱۴ - تمدن هند تألیف گستاو لی بان فرانسوی ترجمه  
 اردو از سیدعلی بلگرامی چاپ هندوستان سال ۱۹۶۲ م.  
 ۱۵ - نگارشات و یادداشتهای سید امیرعلی (بانگلیسی)  
 چاپ لاهور (پاکستان) سال ۱۹۶۸ م.  
 ۱۶ - تاریخ ایران (باردو) نگارش پروفیسور مقبول  
 احمد بدخشانی چاپ لاهور (پاکستان) سال ۱۹۶۷ م.  
 ۱۷ - تاریخ تمدن ایران ساسانی بقلم استاد سعید نفیسی  
 چاپ دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۱.  
 ۱۸ - تاریخ اجتماعی ایران نوشته استاد سعید نفیسی  
 چاپ دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۲.  
 ۱۹ - تاریخ اجتماعی ایران (جلد اول) از مرتضی  
 راوندی چاپ امیر کبیر تهران.  
 ۲۰ - وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی  
 ساسانیان تألیف پروفیسور آرتور کریستنسن ترجمه فارسی  
 بوسیله استاد مجتبی مینوی چاپ مجلس تهران در سال ۱۳۱۴.  
 ۲۱ - دیوانهای شاعران مختلف هندوستان.

۱ - ایران باستانی تألیف حسن پیرنیا چاپ مجلس تهران  
 سال ۱۳۰۶.  
 ۲ - ایران زمان ساسانیان نگارش پروفیسور آرتور  
 کریستنسن ترجمه فارسی از رشید یاسمی چاپ دوم تهران.  
 ۳ - تمدن ایران ساسانی تألیف و. گ. لوکونین  
 ترجمه فارسی از دکتر عنایت‌الله رضا چاپ بنگاه ترجمه و نشر  
 کتاب تهران سال ۱۳۵۰.  
 ۴ - تاریخ تمدن ایران نوشته جمعی از دانشوران  
 ایران شناس ترجمه فارسی از جواد محی چاپ گوتمبرگ  
 تهران.